

چند واقعیت مهم درباره تحصیل مهاجران افغانستانی

درباره شبی که با حسن یزدانی خاک شدیم و گزارشگری که عاشق ایران است

عامل وطن، رفیق ملت و غمخوار قهرمان



روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل چهارم: راپو مضمون:
روایت سال‌های جنگ



گزارش ویژه «فرهیختگان»: شبکه مالی سازمان منافقین دست چه کسانی است

منشأ پول سیاه تیرانا

شرکت جین ول
مدیرعامل: ژیهو لو
ارزش دارایی: ۱۵۰ میلیون دلار

گروه هتل‌های کویو هتل
مسئول اجرایی: توکوتار و اومزاوا
ارزش دارایی: ۳۵ میلیون دلار

کتابفروشی The Last
مالک: جاش اسپنسر
ارزش دارایی: ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار

شرکت گوشت West Coast Prime
و غذاهای دریایی International Pacific
بنیانگذار و مدیر اجرایی: کرایگ نیکولوف
ارزش دارایی: ۱۰۰ میلیون دلار

شرکت سرمایه‌گذاری گلارز
مدیر اجرایی: آووم گلارز
ارزش دارایی: ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار

شرکت فیلمسازی
Red Granite Pictures
مالک: رضا عزیز (رضا شهروز بن عبدالعزیز)
ارزش دارایی: ۲۵ میلیون دلار

در برنامه استقبال از النصر، آقایان به فکر عکس گرفتن با رونالدو و مانه بودند

سلفی‌هایتان تمام شد؟ مدیریت کنید

۱۵

رئیس سازمان صداوسیما در دوران مدیریتش در مورد چهره‌ها چه موضعی گرفته است؟

۲۱۷ روز با سلبریتی‌ها

۱۲

معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

مرجعیت علمی دانشگاه آزاد با شکل‌گیری گروه‌های دانشی روشن می‌شود

۵،۱۴

آنچه از استقبال رونالدو گفته نمی‌شود

و حتی باید مورد نقد جدی قرار گیرد.

مسئله فرهنگی نفی یا ستایش نیست

گاهی از طرف طیف چپ یا افرادی با این گرایش‌ها هرگونه رفتارهایی مثل رفتار هواداران رونالدو در تهران نوعی ابتذال تعریف می‌شود که حاصل وضعیت کمپنیسم است. از طرف دیگر بسیاری از طرفداران لیبرالیسم هم با ستایش از احترام به امر شخصی و اینکه هرکس دوست دارد با هر عقیده‌ای هر رفتاری کند راستایش می‌کنند و این را نوعی تقلیل به امر خصوصی می‌دهند. مثلاً رفتارهای وندالیسم در فوتبال یا هواداران افراطی را به سبک زندگی افراد تقلیل می‌دهند. این وضعیت هم قابل قبول نیست. دو طیف متوجه دگرگونی فرهنگی و تأثیرات آن بر وضعیت فرهنگی نیستند و بیش از آنکه سوره‌یابی درستی انجام دهند، آنها را در دستگاه شبه‌ایدئولوژیکی قضاوت می‌کنند.

این رفتارها ربطی به توسعه‌یافتگی یا عدم آن ندارد

برخی به سرعت چنین رفتارهایی را در یک موقعیت خاص و تقلیلی قرار می‌دهند و نتیجه‌گیری می‌کنند که جامعه ما توسعه‌یافته نیست. صنعت هواداری ربطی به توسعه یا عدم آن ندارد. در توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان هم چنین اقداماتی و به مراتب بدتر هم شکل می‌گیرد. از آمریکا تا هند تا فرانسه و روسیه. همان‌طور که بیان شد انسان امروز به نوعی پناهگاه احتیاج دارد که برخی از افراد آن را در یک فرد معروف پیدا می‌کنند و در تمام دنیا وجود دارد و این چنین بحث‌هایی نوعی بی‌دقتی علمی در مفهوم توسعه است. به‌طور مثال هواداران به نام تیفوس در کشورهای مثل اسپانیا و آلمان و انگلیس وجود دارند که نماد نوعی هواداری بی‌وقفه و افراطی از یک تیم فوتبال و بازیکنانش است. این کشورهای توسعه‌یافته هیچ‌گاه با وجود چنین هواداران به عدم توسعه‌یافتگی تنزل پیدا نمی‌کنند.

ابروایت‌های جامعه‌شناختی نوعی ساده‌سازی است

برخی از جامعه‌شناسان به سرعت با پیوند دادن یک مفهوم جامعه‌شناختی مثل خودشیفتگی جمعی، تحقیرشدگی سوره‌ها و از این دست طرح‌بحث‌ها با جوانان جهان سومی، قصد دارند دوگانه حکومت و مردم را به نوعی تحلیل کنند اما چنین طرح‌هایی اصلاً معنی ندارد؛ چراکه مسأله فقط جامعه یا حکومت نیست، تنوع امر جهانی یا وضعیت اقتصاد سیاسی در جهان و حتی جنگ روایت‌های غول‌های رسانه‌ای هم دخیل است که به همین سادگی نمی‌توان برای آنها تحلیل نوشت و سعی کرد این اتفاق را به سرعت نتیجه‌گیری کرد. اتفاق دیروز که برای دیدن رونالدو رقم خورده است کمک می‌کند تا به آنچه توجه نداریم، بیشتر توجه کنیم.



سید جواد نقوی
خبرنگار گروه اندیشه

کریس روچ که یکی از اندیشمندان حوزه شهرت است و کتاب‌ها و مقالات گوناگونی در این حوزه دارد معتقد است انسان در عصر جدید که نقش دینداری دگرگون شده است جایگزینی دارد به نام سلبریتی‌ها و ایضا افراد محبوبی که برای خودش ساخته است. این افراد در دوران فعلی حالتی آن جهانی یا به نوعی قدیس‌گونه دارند و می‌توانند جایگزین قدیسان در عصر حاضر شوند.

حال فردی مثل کریس رونالدو که یکی از بزرگ‌ترین فوتبالیست‌های تاریخ است و با بیش از یک دهه حضور مداوم در قاب‌تولیزینون ما با شهرت جهانی که دارد، وقتی قصد سفر به ایران کند برای بازی مقابل پرسپولیس، قطعاً مشخص است همان‌طور که در سرتاسر دنیا به هر جا که سفر کرده از اسپانیا تا ایتالیا، در ایران هم بسیاری برای دیدنش به محل اقامت او می‌روند. به نظر نمی‌رسد این امری غیرطبیعی ذیل فرهنگ شهرت و نقش سلبریتی‌ها در فرهنگ جدید جهانی شدن باشد. اما اینکه این اقدامات مورد تحقیر قرار می‌گیرد عجیب است.

تحقیر هوادار معنا ندارد

وقتی درباره پدیده هواداری ذیل ده‌ه‌ها جهانی بحث می‌شود و بسیاری از افراد بلافاصله بعد از اعتراضات ۱۴۰۱ نوشتند این نسل دیگر واقع‌گرا شده است و آرمانی فکر نمی‌کند. این پدیده که فردی در جهان بتواند فعلی هوادار یا دوستدار شخصی باشد و زندگی خود را با او تنظیم کند، امری طبیعی در همه جهان است. کافی است به حجم علاقه‌مندان به کریس رونالدو در سرتاسر دنیا توجه کنید. همین چندین پیش فردی از یکی از کشورهای غربی صد هাজার دلار از بانک وام گرفته بود و قصد داشت صورت خودش را شبیه کریس رونالدو کند! این دست رفتارهای امری طبیعی در کل جهان است، در نتیجه تحقیر افرادی که دنبال دیدن رونالدو هستند یک واقعیت در سرمایه‌داری متأخر است و تحقیر کردن مسأله‌ای حل نمی‌شود بلکه نوعی فرار از مسأله شکل می‌گیرد.

وظیفه مدیران ورزشی اما فرق دارد

اما مسأله هواداری در عصر فعلی با مسأله‌ای که برخی از مدیران ورزشی در مواجهه با رونالدو دارند، فرق می‌کند. وظیفه مدیر ورزشی حفظ دیسپلین تیم خود و نظم دهی به وضعیت است و نشان دادن اینکه تیم او در شرایط خوبی قرار دارد تا حرف متوجه شود با تیمی ریشه‌دار بازی دارد. اقداماتی مثل رفتار مدیر پرسپولیس و عکس گرفتن دختر او با کریس رونالدو بی‌معنی است و نوعی واگرایی در حوزه مدیریت و نقطه ضعف است که اصلاً مورد ستایش نیست.

ما این مدال طلای لعنتی را برای «تو» می‌خواهیم!



عطیه همتی
مدیر گروه نقد روز

ما همیشه در ادبیات مان مبارزات تن به تن را پیوسته‌ایم و مثل مرگ و زندگی دانسته‌ایم. برای همین است که این همه برای این رزم پیچیده عبارت و کلمه داریم و در مکالمات روزمره مان از آن استفاده می‌کنیم. وقتی جواب کسی را می‌دهیم بادی توی غیغ می‌اندازیم و می‌گوییم «فیتله پیچ» شد یا «خاکش کردم». این آغشتگی ادبیات فارسی به اصطلاحات کشتی دقیقاً همان چیزی است که حساسی کيفورمان می‌کند. عرق تن مان را هنگام دیدنش بیرون می‌کشد. شش دقیقه انگار خود ما، خود ۸۰-۷۰ میلیون مان را می‌اندازد وسط تشک کشتی. کله می‌زند. با می‌گیرد. خاک می‌کند. خاک می‌شود و بعد هر چه شد، هر کدام گوشه دیگری پرت می‌شود تا سال دیگر. یزدانی هر سال دارد همین بالا سرمان می‌آورد. فولاج‌دی فولاج‌دی. انگار نه انگار فقط خودش است. خود مانیم. شبیه همه روزهای سخت مان که هر بار یک جویری امتحان می‌کنیم که بشود و هی نمی‌شود. می‌رود و گوش شکسته‌تر می‌آید.

می‌رود و هر سال خط سفید تازه‌ای با ابروهای اضافه می‌کند و برمی‌گردد بعد همه مسیر را تا فینال درو می‌کند و می‌رسد به این دیوار بتنی، سرش را محکم‌تر می‌زند و نمی‌شود! بعد وقتی همه مان به زمین و زمان فحش می‌دهیم؛ خیس و عرق کرده سرش را می‌اندازد پایین و با صدای خسته می‌گوید: سر منندام! دوباره همه چیز از اول. غر نمی‌زند. فحش نمی‌دهد. صدایش در نمی‌آید. به زمین و زمان گیر نمی‌دهد. همه چیز را گردن می‌گیرد و می‌رود تا سال دیگر. او تا همین جایش هم سرمان خیلی حق دارد. وزنی را زنده کرده که پیش از این امید به مدالش زیاد نبوده. تا همین ۲۹ سالگی آندرد مدال آورده که روی دستش نداریم. حتی همین تیلور که گریه سیاه مان شده و سه سال از حسن بزرگ‌تر است، هنوز قد حسن ما مدال ندارد.

حساب حسن، حساب این طلا، با همه کشتی‌ها فرق می‌کند. وقتی روی تشک می‌رود، انگار همه دوباره پویش‌های جویبار، همه موسفید کرده‌های کشتی از طالقانی و خادم حیدری و جدیدی و معصومی. انگار هرکس که نشسته پای کشتی دارند زورشان را جمع می‌کنند تا از قاب‌تولیزینون بفرستند برای قدرت دست‌ها و پاهاش. گویی آن خونی که دارد توی رگ‌هاش می‌دود خون همه ماست. ولی ما آن مدال را نه برای خودمان، بلکه آن را برای «حسن» می‌خواهیم. انگار دل مان می‌خواهد همه زور ۸۰ میلیون مان را روی هم بریزیم که داغ این طلای لعنتی آندرد به دلش نماند و هر بار این طوری «نقره داغ» نشود. روی سکوی برترین‌های کشتی آن بالا بایستد. سرود ملی ایران را با لبخند نجیبانه‌اش بلند بلند بخواند و به جای آنکه مثل یکی دوسال اخیر سرش را غمزده پایین بیندازد، سرش را بالا بگیرد و مدال‌ش را نشان مان بدهد. بعد همه مان زل بزنیم به آن ابروهای شکسته و صورت خنده‌رویش و خنده‌اش را قاب بگیریم.

شکست پدیده عجیبی است. به ما خرده نگیرید که چرا همه مدال‌های المپیک و جهانی و کشتی را ول کرده‌ایم و گیر داده‌ایم به این طلای طلسم شده وزن ۸۶ کیلوگرم. هیچ کجا درام این وزن را نداریم. چند ورزشکار می‌شناسید که بعد از هر شکست، نقش هم در نیاید. وزن عوض نکنند. بی‌خیالش نشود. گردن مدیر و کادر فنی و پاداش و پول و دستمزد نیندازد. هر سال دوباره برود کورنومترش را صفر کند و باز جان بکند. بیایید یزدانی را سیر تماشا کنیم و پیش خودمان بگوییم منظور می‌شود ورزشکاری با شکست ما عزیز شود. یک چیزهایی باید این وسط باشد که او و ما را به اینجا کشانده است، برای همین انگار جنس حسن یزدانی فرق می‌کند. آن عکس‌های حیرت‌انگیز از تمریناتش که گویی صدای نفس نفس زدنش از توی عکس گوش آدم را پر می‌کند. آن چشم‌های سرخ و تن خیس که آدم می‌خواهد حوله‌ای دم دست خودش پیدا کند روی شانه‌اش بیندازد. پسر جویبار پدیده عجیبی است. او در این سال‌ها دوباره راتن همه طرفدارانش کرده است. با او روی تشک می‌روند و بالا و پایین می‌روند؛ چراکه نه فقط برای کاروان ایران بلکه می‌خواهند هر طور شده آن مدال طلای لعنتی را گردن او بیندازند.

هفته جنگ هفته افتخار است.
هفته مقدس است، در حقیقت جشن است.
عید است.

مراسم سراسری جهاد و مقاومت از دیروز تا امروز

۲۹ شهریورماه ۱۴۰۲

حزب امام‌زاده‌ها، هفته‌ها

WE ARE UNITED

انا لله و انا اليه راجعون

جناب آقای دکتر اکبر نصراللهی

درگذشت برادر گرامی تان را تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و مغفرت الهی و برای شما و خانواده محترم تان صبر و اجر مسالت دارم.

محمد مهدی طهرانچی

صدای نخبگان
نگاه جوانان
FARHIKHTEGAN

فرهیختگان